سرمقاله

بزرگترین گره‌های مدیریت کلان در ایران کدامند؟



عاطفه خسروی
مدیر مسئول

بسیاری معتقدند چالش اصلی مدیریت کلان در ایران، نبود منابع نیست؛ نبود انضباط در تخصیص و نبود هماهنگی میان نهادهای سیاست‌گذار است. با همین استدلال بسیاری بزرگ‌ترین گره مدیریت کلان در ایران، رابطه دولت و بانک مرکزی است؛ رابطه‌ای که در ادبیات اقتصادی با عنوان «چیرگی مالی» (Fiscal Dominance) شناخته می‌شود. در چارچوب سالم، بانک مرکزی با هدف مهار تورم و حفظ ارزش پول ملی، حجم نقدینگی را کنترل می‌کند و دولت با اصلاح ساختار درآمدی و هزینه‌ای خود، بودجه را متوازن نگه می‌دارد. در ایران اما این رابطه وارونه شده است: دولت برای تأمین مخارج، به ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه یعنی استقراض از بانک مرکزی روی می‌آورد و بانک مرکزی عملا به بازوی تأمین مالی خزانه تبدیل شده است.

نکته مهم این است که این استقراض امروز صرفا به شکل مستقیم و آشکار انجام نمی‌شود. کانال‌های غیرمستقیم و پیچیده‌تری مانند تسهیلات تکلیفی بدون پشتوانه بودجه، الزام بانک‌ها به خرید اوراق دولتی، اضافه‌برداشت بانک‌های دولتی و شبه‌بودجه‌ها، بار مالی دولت را وارد سیستم بانکی کرده و رصد و کنترل آن‌ها را دشوار ساخته‌اند. نتیجه، یک ناسازگاری ساختاری است که همه تلاش‌های بانک مرکزی برای مهار تورم یا تثبیت نرخ ارز را خنثی می‌کند.

چالش دوم را شاید بتوان کسری مزمن بودجه و وابستگی به نفت دانست که تا امروز تاتش هیچ یک دنیا برای برون رفت از این چالش آنطور که باید به نتیجه نرسیده است. ساختار مالی دولت همچنان وابستگی بالایی به درآمدهای نفتی دارد و هر بار که صادرات نفت کاهش یافته یا درآمدهای ارزی محدود شده، دولت با کسری منابع مواجه شده است.

اما اینجا چالش اصلی، خود کسری نیست؛ نحوه جبران آن است. چون افزایش مالیات هزینه سیاسی دارد و استقراض از بازار نیازمند شفافیت و اعتماد، دولت‌ها همواره راه ساده‌تر یعنی پولی‌کردن کسری را انتخاب کرده‌اند. این انتخاب، یک چرخه معیوب خلق کرده که در ادبیات اقتصادی به «اثر الیورا-تانزی» معروف است. تورم، ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی را به دلیل تأخیر در وصول کاهش می‌دهد، در حالی که هزینه‌های جاری دولت سریع با تورم بالا می‌رود؛ در نتیجه هر روز کسری بزرگ‌تر می‌شود، دولت پول بیشتری خلق می‌کند و تورم شدیدتر می‌شود . اقتصاد ایران سال‌هاست گرفتار همین چرخه است و تا زمانی که توازن بودجه از مسیر اصلاح ساختار درآمدی-هزینه‌ای دنبال نشود، هر بودجه‌نویسی در واقع نسخه بزرگ‌تر همان کسری سال قبل است.

پیامد ترکیب چیرگی مالی و کسری بودجه، تورم مزمن است؛ پدیده‌ای که طی هفت سال گذشته به ویژگی ثابت اقتصاد ایران تبدیل شده و قدرت خرید خانوارها، انگیزه سرمایه‌گذاری، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی را به‌شدت تحلیل برده است. عوامل اصلی تورم در ایران، رشد بالای نقدینگی، کسری بودجه مزمن، ناترازی نظام بانکی و بی‌ثباتی بازار ارز گزارش می‌شود .

اما مسئله فقط سطح قیمت نیست؛ مسئله رشد است. دهه ۱۳۹۰ از منظر بسیاری از اقتصاددانان «دهه ازدست‌رفته» اقتصاد ایران است؛ متوسط رشد اقتصادی کشور در این دوره تقریباً صفر بود و نگرانی اصلی این است که دهه ۱۴۰۰ نیز به سرنوشت دهه قبل دچار شود. پیوند میان تورم و رکود در یک نقطه مشخص است: در دهه‌های اخیر، رشد نقدینگی در بازه‌های بلندمدت به مراتب بیش از رشد اقتصادی بوده و همین شکاف، منشأ اصلی فشارهای تورمی مزمن است. به بیان دیگر، پول خلق‌شده در ایران به‌جای اینکه در بخش تولید تبدیل به سرمایه شود، در بازارهای دارایی مانند ارز، طلا، مسکن به سوداگری پناه می‌برد؛ چون در فضای تورمی، هیچ سرمایه‌گذاری مولدی نمی‌تواند با بازدهی سوداگری رقابت کند. نتیجه، ترکیب خطرناک «رکود تورمی» است که در گرداب آن تولید کند می‌شود، قیمت‌ها بالا می‌روند و مدیریت کلان در چرخه‌ای واکنشی گیر می‌کند که در آن هیچ ابزار سیاستی، هم‌زمان هر دو مشکل را حل نمی‌کند.

زیر سطح چالش‌های آشکار پولی و مالی، لایه‌ای از ناترازی‌های پنهان قرار دارد که هر یک می‌تواند به بحران کلان تبدیل شود. نخست، از ناترازی نظام بانکی و صندوق های بازنشستگی گرفته تا ناترازی انرژی.

ناترازی محیط‌زیست است؛ ناترازی آب، فرونشست زمین، آلودگی هوا و گسترش ریزگردها، را هم به ناترازی های بالا بیافزایید که هزینه‌های اقتصادی قابل‌توجهی بر کشور تحمیل کرده‌اند. ویژگی مشترک هر چهار ناترازی این است که مدیریت کلان آن‌ها را به‌جای حل در ریشه، با تأمین مالی از کانال پولی پنهان و انباشته می‌کند.

در چنین ساختاری، محدودسازی تأمین مالی از کانال پولی و جبران کسری بودجه از مسیرهای غیرتورمی، دیگر یک انتخاب سیاستی نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و هرگونه تأخیر در آن می‌تواند اقتصاد را به سمت رکود تورمی شدید و حتی ابرتورم ببرد .

مسیر برون‌رفت مشخص است، حتی اگر اجرای آن هزینه سیاسی داشته باشد: نخست، استقراض از بانک مرکزی باید به «آخرین وام‌دهنده در شرایط اضطراری» تبدیل شود، نه نخستین گزینه تأمین بودجه. اصلاح نظام مالیاتی، انضباط هزینه‌های جاری و استقراض از بازار سرمایه، جایگزین‌هایی است که سال‌هاست به‌دلیل هزینه سیاسی نادیده گرفته می‌شوند . همچنین مخارج دولت باید اولویت‌بندی شود و حمایت از تولید جایگزین حمایت از مصرف شود و در نهایت اینکه سیاست‌گذاری ارزی به چارچوبی قاعده‌مند و پیش‌بینی‌پذیر نیاز دارد.

اینجا پرسش بنیادی‌تر این است که آیا نظام سیاست‌گذاری ایران، اراده لازم برای اعمال این انضباط را دارد؟

سندرم سوءمدیریت

اقتصاد ایران کمبود منابع ندارد؛ منابع کمتر از تصمیم‌ها دارد. کشوری که نزدیک به نیمی از اقتصادش مستقیم یا غیرمستقیم به بودجه دولت وابسته است، نفت و گاز به‌فراوانی در زمین دارد و هر سال چند میلیون دانش‌آموخته وارد بازار کار می‌کند، نباید به تورم دورقمی مزمن و رشد نزدیک به صفر رضایت دهد؛ اما هست. تورم بالا، رشد اقتصادی پایین، نوسانات ارزی و کسری بودجه، مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۵ گزارش شده‌اند و نکته تلخ این است که هیچ‌یک پدیده‌ای تازه نیستند؛ هر کدام سال‌هاست در گزارش‌های کارشناسی تکرار می‌شود و هر سال فقط سنگین‌تر می‌شود. همین تکرار، سؤال اصلی این پرونده صمت را شکل می‌دهد: اگر منابع وجود دارد و تشخیص هم سال‌هاست داده شده، مشکل کجاست؟ پاسخ، نه در زمین‌های نفتی و نه در بازارهای جهانی، بلکه در سازوکار تصمیم‌گیری و مدیریت کلان است؛ جایی که سیاست پولی و سیاست مالی به‌جای هم‌افزایی، یکدیگر را خنثی می‌کنند و دولت به‌جای اصلاح ساختار، هزینه‌های اصلاح را به نقدینگی و قدرت خرید مردم منتقل می‌کند. همین چالش در سایر بخش های کشورداری از حوزه های اجتماعی و آموزشی گرفته تا مبلمان شهری و ... به وضوح دیده می‌شود. در این پرونده صمت به موضوع سوء مدیریت در ساختار مدیریتی ایران پرداخته ایم.

سوءمدیریت؛ مسئله‌ای فراتر از کمبود منابع در ایران



ایران کشوری برخوردار از منابع طبیعی گسترده، موقعیت جغرافیایی راهبردی، نیروی انسانی تحصیل‌کرده، ظرفیت‌های صنعتی و بازار داخلی قابل‌توجه است. با این حال، بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور نشان می‌دهد که میان ظرفیت‌های موجود و دستاوردهای حاصل از آنها فاصله‌ای قابل تأمل وجود دارد؛ فاصله‌ای که نمی‌توان تمام آن را صرفاً به تحریم‌ها، محدودیت‌های خارجی یا شرایط منطقه‌ای نسبت داد. بی‌تردید تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های تجاری، دشواری دسترسی به منابع مالی و نااطمینانی‌های بین‌المللی، فشار قابل توجهی بر اقتصاد ایران وارد کرده‌اند. اما در کنار این عوامل، باید به مسئله‌ای مهم‌تر نیز پرداخت: کیفیت مدیریت منابع، نحوه تصمیم‌گیری، اولویت‌بندی برنامه‌ها و میزان پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی. واقعیت این است که کمبود منابع همیشه مهم‌ترین مانع توسعه نیست؛ گاهی نحوه استفاده از منابع موجود، خود به عاملی برای تشدید مشکلات تبدیل می‌شود.

▣ اقتصاد ایران و هزینه تصمیم‌های کوتاه‌مدت

یکی از نشانه‌های ضعف مدیریتی در اقتصاد، غلبه نگاه کوتاه‌مدت بر برنامه‌ریزی بلندمدت است. در بسیاری از حوزه‌ها، تصمیم‌ها بیشتر با هدف کنترل موقت بحران اتخاذ می‌شوند تا برطرف کردن ریشه‌ای آن. افزایش هزینه‌های جاری، ناترازی بودجه، دشواری تأمین مالی پروژه‌های عمرانی و استمرار تورم، از جمله مسائلی هستند که نشان می‌دهند اقتصاد کشور به اصلاحات ساختاری و انضباط مالی نیاز دارد. زمانی که درآمدهای پایدار با هزینه‌های دولت تناسب نداشته باشد، فشار تأمین منابع به شکل‌های مختلف به اقتصاد منتقل می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی می‌تواند کاهش قدرت خرید خانوارها، محدود شدن سرمایه‌گذاری، افزایش نااطمینانی و دشوارتر شدن فعالیت بخش تولید باشد.

گزارش‌های کارشناسی درباره عملکرد برنامه هفتم توسعه نیز بر استمرار مشکلاتی مانند کسری ساختاری بودجه، ضعف در تخصیص منابع، انباشت بدهی‌ها و ناکارآمدی طرح‌های عمرانی تأکید دارند. مسئله اساسی این است که اصلاح اقتصاد با تصمیم‌های مقطعی امکان‌پذیر نیست. اقتصاد بیش از هر چیز به ثبات سیاست‌گذاری، پیش‌بینی‌پذیری مقررات و اعتماد فعالان اقتصادی نیاز دارد.

▣ مدیریت منابع؛ از فرصت‌های ملی تا چالش‌های روزمره

یکی از پرسش‌های مهم درباره وضعیت کشور این است که چرا برخورداری از منابع قابل‌توجه انرژی، هنوز نتوانسته به تأمین پایدار و مطمئن انرژی برای بخش‌های مختلف اقتصادی منجر شود؟ ناترازی برق و گاز، محدودیت‌های دوره‌ای برای صنایع و مشکلات تأمین انرژی، تنها مسئله تولید یا مصرف نیستند. این وضعیت ضرورت بازنگری در سیاست‌های سرمایه‌گذاری، نگهداری زیرساخت‌ها، بهره‌وری انرژی و هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول را آشکار می‌کند. در چنین شرایطی، نمی‌توان همه مشکلات را به افزایش مصرف نسبت داد یا صرفاً با محدودیت‌های مقطعی به استقبال فصل‌های پرمصرف رفت.

مدیریت صحیح انرژی مستلزم برنامه‌ریزی چندساله، نوسازی شبکه‌ها، جذب سرمایه، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و اصلاح تدریجی الگوی مصرف است.

همین مسئله در حوزه آب نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بحران آب در ایران حاصل ترکیبی از تغییرات اقلیمی، کاهش بارندگی، برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، الگوهای نامتناسب کشت و ضعف در مدیریت یکپارچه منابع آب است. در واقع، طبیعت ممکن است محدودیت ایجاد کند، اما کیفیت سیاست‌گذاری تعیین می‌کند که این محدودیت تا چه اندازه به بحران تبدیل شود.

▣ تعدد تصمیم‌گیران و ضعف مسئولیت‌پذیری

یکی از مشکلاتی که در تحلیل عملکرد دستگاه‌های اجرایی باید مورد توجه قرار گیرد، پراکندگی مسئولیت‌ها و گاهی تعدد مراکز تصمیم‌گیری است.

در نظام اداری کارآمد، باید مشخص باشد که چه نهادی مسئول تصمیم‌گیری است، چه دستگاهی وظیفه اجرا دارد و در صورت عدم تحقق اهداف، چه مرجعی باید پاسخگو باشد. اما هرگاه مسئولیت‌ها میان دستگاه‌های متعدد تقسیم شود، بدون آنکه سازوکار هماهنگی و ارزیابی عملکرد به‌درستی تعریف شده باشد، امکان انتقال مسئولیت و طولانی شدن روند حل مشکلات افزایش می‌یابد.

در چنین شرایطی، گاهی یک تصمیم با تأخیر اجرا می‌شود، گاهی چند دستگاه سیاست‌های متفاوتی اتخاذ می‌کنند و گاهی نیز هیچ نهادی خود را مسئول نهایی نتیجه نمی‌داند. اصلاح این وضعیت مستلزم کوچک‌سازی غیرکارشناسی یا تغییرات نمایشی نیست؛ بلکه باید نظام مسئولیت‌پذیری، ارزیابی عملکرد و هماهنگی بین دستگاه‌ها تقویت شود.

▣ سرمایه انسانی؛ ظرفیتی که نباید از دست برود

یکی از مهم‌ترین دارایی‌های ایران، نیروی انسانی آن است. دانشگاه‌ها، مراکز علمی، متخصصان، مهندسان، کارآفرینان و نیروهای جوان، ظرفیت ارزشمندی برای توسعه کشور محسوب می‌شوند. با این حال، زمانی که شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران به یک اصل اجرایی تبدیل نشود، فرصت استفاده از این ظرفیت کاهش می‌یابد. مدیریت موفق به دانش تخصصی، تجربه، قدرت تصمیم‌گیری و توانایی پذیرش مسئولیت نیاز دارد. انتخاب مدیران باید بیش از هر چیز بر مبنای صلاحیت حرفه‌ای، سابقه عملکرد و توانایی حل مسئله صورت گیرد.

همچنین باید فضایی فراهم شود که کارشناسان بتوانند بدون نگرانی از پیامدهای اداری، دیدگاه‌های تخصصی و نقدهای سازنده خود را مطرح کنند.

نظام مدیریتی که در آن ارائه گزارش‌های امیدوارکننده بر بیان واقعیت‌ها ترجیح داده شود، دیر یا زود با فاصله میان برنامه‌ها و نتایج مواجه خواهد شد.

▣ پروژه‌های نیمه‌تمام و منابعی که به نتیجه نمی‌رسند

یکی دیگر از جلوه‌های قابل بررسی در مدیریت عمومی، تعدد طرح‌های نیمه‌تمام و طولانی شدن زمان اجرای پروژه‌های عمرانی است. هر پروژه‌ای که بدون ارزیابی دقیق اقتصادی آغاز شود یا منابع مالی کافی برای تکمیل آن پیش‌بینی نشده باشد، می‌تواند به تعهدی بلندمدت برای بودجه عمومی تبدیل شود. در چنین شرایطی، منابع محدود میان طرح‌های متعدد توزیع می‌شود، اما هیچ‌کدام در زمان مناسب به بهره‌برداری نمی‌رسند. این شیوه مدیریت، علاوه بر افزایش هزینه‌ها، فرصت‌های توسعه را نیز از بین می‌برد. راهکار منطقی آن است که پیش از آغاز هر پروژه، مطالعات فنی و اقتصادی، منابع تأمین مالی، زمان‌بندی اجرا و منافع عمومی آن به‌صورت شفاف بررسی شود. همچنین باید طرح‌های نیمه‌تمام بر اساس میزان پیشرفت، اهمیت اقتصادی و آثار اجتماعی اولویت‌بندی شوند.

▣ شفافیت؛ شرط ضروری اصلاح مدیریت

هیچ نظام مدیریتی بدون دسترسی به اطلاعات دقیق و ارزیابی مستمر عملکرد نمی‌تواند به اصلاح پایدار دست یابد. انتشار عمومی گزارش‌های مالی، مشخص بودن میزان پیشرفت پروژه‌ها، ارائه آمار قابل اتکا و اطلاع‌رسانی درباره دلایل تأخیر یا تغییر برنامه‌ها، از جمله اقداماتی است که می‌تواند کیفیت مدیریت عمومی را افزایش دهد. شفافیت نباید صرفاً به انتشار آمارهای کلی محدود شود. مردم حق دارند بدانند منابع عمومی در چه مسیری هزینه شده‌اند، اهداف تعیین‌شده تا چه اندازه محقق شده‌اند و در صورت عدم تحقق برنامه‌ها، چه اقدام اصلاحی در دستور کار قرار گرفته است.

پاسخگویی نیز نباید به زمان بروز بحران محدود بماند. ارزیابی مدیران باید بر اساس نتایج واقعی و شاخص‌های قابل سنجش انجام شود.

▣ راه اصلاح چیست؟

عبور از مشکلات مدیریتی کشور نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات تدریجی، کارشناسی و قابل ارزیابی است. در این مسیر می‌توان چند اولویت اساسی را مورد توجه قرار داد: نخست، تقویت شایسته‌سالاری و استفاده از مدیران متخصص و برخوردار از تجربه اجرایی. دوم، اصلاح ساختار بودجه، کاهش هزینه‌های غیرضروری و هدایت منابع به سمت زیرساخت‌های حیاتی و فعالیت‌های مولد.

سوم، ایجاد هماهنگی مؤثر میان دستگاه‌های اجرایی و مشخص کردن مسئولیت نهایی هر برنامه. چهارم، حمایت از بخش خصوصی واقعی، کاهش مقررات زائد و ایجاد ثبات در سیاست‌های اقتصادی. پنجم، اصلاح نظام ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها و انتشار منظم گزارش‌های قابل سنجش از نتایج فعالیت آنها.

ششم، توجه جدی به سرمایه انسانی، تقویت نظام کارشناسی و فراهم کردن زمینه مشارکت متخصصان در تصمیم‌سازی‌ها.

و در نهایت، پذیرش این اصل که اصلاح سیاست‌ها نشانه ضعف مدیریت نیست؛ بلکه نشانه بلوغ مدیریتی و توانایی یادگیری از تجربه‌هاست.

سخن پایانی

مسئله اصلی ایران را نباید تنها در کمبود منابع یا دشواری شرایط خارجی جست‌وجو کرد. کشور با مجموعه‌ای از مسائل درهم‌تنیده اقتصادی، اداری، زیست‌محیطی و اجتماعی روبه‌روست که حل آنها نیازمند نگاه جامع و مدیریت مبتنی بر دانش است. تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی واقعیت‌هایی هستند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت؛ اما همین شرایط، ضرورت مدیریت دقیق‌تر منابع و پرهیز از تصمیم‌های پرهزینه را دوچندان می‌کنند. جامعه بیش از وعده‌های جدید، به نتایج ملموس نیاز دارد؛ به مدیریتی که منابع را درست تخصیص دهد، برنامه‌های خود را به سرانجام برساند، از تجربه‌های گذشته درس بگیرد و در برابر عملکرد خود پاسخگو باشد. توسعه تنها با تصویب برنامه‌های بلندپروازانه محقق نمی‌شود. آنچه یک برنامه را به نتیجه تبدیل می‌کند، کیفیت اجرا، انسجام تصمیم‌گیری، شایستگی مدیران و اعتماد عمومی است. شاید مهم‌ترین پرسشی که امروز باید در برابر نظام مدیریت کشور قرار گیرد، این باشد: آیا از تمام ظرفیت‌های موجود به اندازه کافی و به شکل درست استفاده می‌کنیم؟ پاسخ صادقانه به این پرسش و تبدیل آن به برنامه‌ای عملی برای اصلاح، می‌تواند نقطه آغاز حرکت به سوی آینده‌ای باثبات‌تر و امیدوارکننده‌تر باشد. زیرا مسئله فقط داشتن منابع بیشتر نیست؛ مسئله، درست اداره کردن منابع موجود و تبدیل ظرفیت‌های ملی به رفاه عمومی است.

یادداشت

چالش اصلی مدیریت در نظام بانکی



کوروش پرویزیان- رئیس پژوهشکده پولی و بانکی:

شبکه بانکی ایران به‌طور مستمر با صاحبان کسب‌وکار، شرکت‌ها و اشخاص حقیقی در ارتباط است و این مجموعه‌ها شرکای راهبردی یکدیگر محسوب می‌شوند؛ بنابراین باید تعامل میان آنها به‌گونه‌ای شکل بگیرد که ضمن تسهیل فعالیت‌های دو طرف، زمینه بهبود شرایط اقتصادی کشور نیز فراهم شود.

یکی از خلأهای موجود در حوزه حاکمیت شرکتی، نحوه ارتباط و پیوند میان شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی است، ممکن است یک شرکت، به‌ویژه شرکت‌های بورسی و بانک‌ها که تحت نظارت مقررات مشخصی قرار دارند، از ارکان و کمیته‌های حاکمیت شرکتی برخوردار باشد، اما مسئله مهم این است که این ساختارها تا چه اندازه به ایجاد ارتباطی منسجم‌تر و کارآمدتر میان شرکت‌ها کمک می‌کنند.

برای مثال، در یک مجموعه هلدینگی این پرسش مطرح است که آیا استقرار حاکمیت شرکتی می‌تواند به بهبود عملکرد و افزایش کارایی مجموعه کمک کند یا خیر. مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهد کشورها و سازمان‌هایی که از حاکمیت شرکتی مطلوب‌تری برخوردار هستند، در حوزه‌هایی مانند بانکداری، فعالیت هلدینگ‌ها و عملکرد اقتصادی نیز شرایط بهتری را تجربه می‌کنند.

مبانی قانونی حاکمیت شرکتی در نظام بانکی ایران می گوید: بانک یک نهاد قانون‌مدار است و حاکمیت شرکتی در نظام بانکی از طریق قوانین و مقررات معنا پیدا می‌کند. زمانی که قانون بر فعالیت بانک حاکم باشد، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری نیز در کنار آن قرار می‌گیرد و در ادامه، شفافیت به‌عنوان یکی دیگر از الزامات این ساختار مطرح می‌شود.

اگرچه در قانون تجارت به‌صورت صریح از اصطلاح حاکمیت شرکتی نام برده نشده، اما مواد و مفاد مختلف این قانون به ارکان و الزامات مرتبط با آن اشاره دارند. همچنین در قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز مواد قانونی مختلفی وجود دارد که چارچوب اداره نظام بانکی بر اساس آنها تعریف شده است.

در یکی از مواد قانون بانک مرکزی، برای نخستین بار از حاکمیت شرکتی به‌عنوان یکی از اقدامات پیشگیرانه نام برده شده و در همین چارچوب، الزامات حاکمیت شرکتی مؤسسات اعتباری و دلالت‌های ماده ۲۸ در قالب دستورالعمل‌های اجرایی به بانک‌ها و شبکه بانکی ابلاغ شده است.

هدف اصلی حاکمیت شرکتی، ایجاد رابطه‌ای منطقی و متوازن میان ذی‌نفعان مختلف است، مدیران، کارکنان، سهامداران و مشتریان شبکه بانکی باید در چارچوبی مشخص با یکدیگر تعامل داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که منافع همه طرف‌ها در نظر گرفته شود و در نهایت، همه ذی‌نفعان از این تعامل منتفع شوند.

موضوعاتی مانند مالکیت، مسئولیت مدیران، افشا و ضمانت اجرا از جمله محورهای مهم این حوزه هستند و در کنار آنها باید به چالش‌های حقوقی و اولویت‌های سیاستی نیز توجه شود.

یکی از چالش‌های جدی در ساختار حاکمیت شرکتی نظام بانکی تعدد شوراها و هیات‌های تصمیم‌گیر است. در قانون بانک مرکزی، ارکان مختلفی از جمله شوراها و هیات‌هایی برای تصمیم‌گیری پیش‌بینی شده است، اما این پرسش وجود دارد که آیا از میان این تعداد شورا و هیات می‌توان تصمیم‌های مناسب و کارآمدی استخراج کرد یا خیر.

تعدد این ساختارها یکی از مشکلات جدی است و لازم است مناسبات موجود مورد پالایش و اصلاح قرار گیرد تا مشخص باشد تصمیم‌گیرنده دقیقاً چه کسی است و مسئولیت اقدامات انجام‌شده در بانک مرکزی و شبکه بانکی بر عهده کدام فرد یا نهاد قرار دارد.

تعداد شوراها، هیات‌ها و کمیسیون‌های فرعی و مختلف به اندازه‌ای افزایش یافته که نوعی پراکندگی و لوس شدن مسئولیت‌ها شکل گرفته است. این وضعیت پاسخگویی را با دشواری مواجه می‌کند؛ به‌طوری‌که اگر موضوعی یا حتی تخلفی اتفاق بیفتد، به‌روشنی مشخص نیست چه اتفاقی باید رخ دهد، چه کسی باید جریمه شود و مسئولیت نهایی بر عهده چه فرد یا نهادی است.

هدف از استقرار حاکمیت شرکتی این است که انگیزه مدیران با ساختارهای سازمانی به‌گونه‌ای ترکیب شود که در نهایت، ذی‌نفعان مختلف شرکت‌ها از رضایت‌مندی بیشتر و بهبود عملکرد برخوردار شوند.

ما به بازنگری و اصلاح این ساختارها نیاز داریم؛ به‌ویژه در شرایط جنگ و پس از جنگ، تحریم و محاصره و همچنین دوران پس از تحریم و محاصره که با ریسک‌های جدیدی مواجه هستیم و باید برای مدیریت آنها آمادگی داشته باشیم.

حاکمیت شرکتی باید بتواند پاسخ مناسبی به ریسک‌هایی بدهد که شرکت‌ها و مدیران با آنها مواجه می‌شوند. در سطح کلان‌تر و در حوزه ژئوپلیتیک نیز ریسک‌های بزرگ‌تری پیش روی ما قرار دارد و تغییر در مناسبات و روابط میان قدرت‌های جهانی نشان می‌دهد که باید شیوه فعالیت و تصمیم‌گیری خود را متناسب با شرایط جدید تغییر دهیم.

ارکان مدیریت، قدرت و تصمیم‌گیری باید آرایش مجددی پیدا کنند تا بتوانند پاسخگوی ریسک‌های جدید باشند. در حوزه نظام بانکی و مناسبات مربوط به اداره بانک‌ها نیز لازم است روابط مالکیتی، مدیریتی، نظارتی و پاسخگویی و همچنین روابط میان ذی‌نفعان مورد توجه و بازنگری قرار گیرد.

یکی از الگوهای مناسب در دنیای امروز در حوزه حاکمیت شرکتی ، الگوی سوئیس است. این کشور یکی از مراکز مهم مالی جهان به شمار می‌رود و از اعتبار بالایی در زمینه حفاظت از اطلاعات مالی و تجاری مشتریان برخوردار است.

و در نهایت اینکه شبکه بانکی ایران نیز باید در مسیر تقویت چنین ویژگی‌هایی حرکت کند. یعنی به دلیل تغییراتی که در مقررات اتفاق افتاده، در برخی موارد از این ناحیه با آسیب‌هایی مواجه شده‌ایم و باید بتوانیم امانت‌داری، رازداری، حفظ محرمانگی اطلاعات و اعتبار و اعتماد را دوباره در شبکه بانکی کشور تقویت کنیم.